

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۱۱	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۲۰
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	فروع مبحث مسافت				
عنوان ۳	فرع العاشر: مبدأ مسافت؛ مبدأ مسافتی که سفر شرعی از آن محقق می شود.				

اگر در منزل که هست با قصد سفر از منزل خارج می شود اینجا منزل او مبدأ مسافت حساب می شود ولو در وسط شهر باشد اگر از منزل که خارج شد هنوز قصد مسافت ندارد مثلاً فرض کنید کسی در قم از منزلش خارج می شود و می خواهد برود کهک، به جایی که مسافت نیست، ولی در وسط راه مثلاً یا آنجایی که رسید از آن جا به بعد ناگهان قصد مسافت برای او حاصل می شود یعنی همان قصد سفر به مسافت از همان جا مسافت به شمار می آید؛ یا مثلاً کسی از شهر خارج می شود به حد ترخص که رسید تازه عزم سفر می کند تازه قصد سفر به مسافت برای او حاصل می شود باید ببیند از آنجایی که این قصد را می کند تا آنجایی که می خواهد برود مسافت هست یا نیست، اگر از آنجایی که قصد کرده است سفر را تا آنجایی که مقصد اوست اگر مسافت بود این سفر موجب تقصیر است اگر نبود موجب تقصیر نیست پس ملاک آن محلی است که از آن محل انشاء سفر با قصد انجام می گیرد از آن محل قصد سفر و انشاء سفر به وجود می آید.

#### قول خامس در مسأله

قول خامس این است که ملاک در مبدأ مسافت آن مکانی است که کسی که عازم سفر است از آن مکان قصد سفر می کند ولی این مکان منزلش بود از منزل که خارج شد قصد سفر داشت از همان منزل مبدأ مسافت محاسبه می شود اگر وقتی از منزل خارج شد قصد سفر نداشت وقتی به حد شهر رسید وقتی به سور مدینه یا به پایان شهر رسید به آخر البیوت مدینه رسید آن وقت تازه قصد سفر برایش حاصل شد و باید مسافت را از آنجا محاسبه کند اگر به حد ترخص که رسید از آنجا برای او عزم سفر حاصل شد مسافت را از آنجا باید حساب کند.

برای اثبات این مبنا به روایاتی تمسک شده یا می توان تمسک نمود؛ مرحوم آقای میلانی رحمته این قول را نقل کرده و به بعضی نسبت می دهد ما قائلش را پیدا نکردیم اما شاید ایشان با نقل شفاهی به این نتیجه رسیده است به هر حال ما منبع دقیق این قول را پیدا نکردیم که کدام یک از فقها قائل به این قول هستند ولی مرحوم آقای میلانی رحمته در کتاب صلاة المسافر می فرماید که «قال به بعضهم» که یعنی بعضی فقها قائل این قول هستند اما استدلال بر این مبنا می توان به روایاتی برای اثبات این مبنا تمسک نمود:

### دلایل اثباتی قول خامس

روایت اول: روایت سلیمان ابن حفص مروزی است که قبلاً هم متعرض این روایت شدید و گفتیم سند این روایت اشکالی ندارد و تنها اشکال آن خود سلیمان ابن حفص مروزی است که توثیق او منحصر به توثیق کامل زیارات است و گفتیم مع ذلك قبول داریم ما این توثیق را بنابراین از دیدگاه ما اشکالی در سند روایت وجود ندارد در این روایت چنین عبارتی آمده است که:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ عليه السلام:

التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدَانِ أَوْ بَرِيدٍ ذَاهِبًا وَجَائِيًا وَالتَّبْرِيدُ سِتَّةُ أَمْيَالٍ وَهُوَ فَرَسَخَانٌ وَالتَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعَةِ فَرَسَخٍ فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مَيْلًا وَذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَسَخٍ ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ وَنَيْتَهُ الرَّجُوعَ أَوْ فَرَسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ وَإِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ وَأَرَادَ الْمُقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ وَإِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نَيْتِهِ أَعَادَ الصَّلَاةَ؛

شاهد ما عبارت «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مَيْلًا» است که دو مطلب است:

۱. خروج از منزل؛

۲. اثنی عشر میلاً.

پس مجرد خروج از منزل مبدأ مسافت نیست که منزل مبدأ مسافت شود خروج از منزل همراه با برید اثنی عشر میلا و با قصد مسافت از منزل خارج شدن ملاک است و لذا از همان درب منزل باید مسافت را محاسبه کند؛ این دلیل اول و روایت اولی که شاید بشود به این استناد جست برای اثبات این قول.

روایت دوم: روایت دومی که شاید بتوان به آن استناد جست برای اثبات این مسأله روایت صفوان است که ارسالی داشت و آمده رجل عن صفوان که قبلاً به این روایت اشاره شده است. و آمده:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الرَّضَا عليه السلام فِي حَدِيثٍ:

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ بَغْدَادَ، فَبَلَغَ النَّهْرَوَانَ وَهِيَ أَرْبَعَةُ فَرَسَخٍ مِنْ بَغْدَادَ، قَالَ لَوْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ النَّهْرَوَانَ ذَاهِبًا وَجَائِيًا لَكَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْوِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَفْرًا وَالإِفْطَارَ فَإِنْ هُوَ أَصْبَحَ وَلَمْ يَنْوِ السَّفَرَ فَبَدَّلَهُ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحَ فِي السَّفَرِ قَصَرَ وَلَمْ يُفْطِرْ يَوْمَهُ ذَلِكَ»؛

چه کسی کان علیه الافطار در ماه رمضان؟ کسی که خرج من منزله یرید النهروان و در خود روایت آمده است که یخرج من منزله یعنی از بغداد خارج می شوی یرید النهروان ولی این مسافت ۴ فرسخ است شاهد این است که خرج من منزله یرید النهروان یعنی همراه با خروج از منزل این اراده مسافت منعقد شده باشد اگر چنین باشد خوب چون از منزلش اراده سفر کرده است و این اراده تعلق گرفته است به اراده قطع مسافت پس بنابراین اینجا این سفر سفر مسافتی است و یجب علیه القصر و مسافت را باید از آنجایی که خرج و یرید قطع مسافت را باید مسافت را محاسبه کند ولو خانه خودش باشد.

۱. وسائل الشیعه؛ تتمه کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۲، ح ۴.

۲. همان؛ ح ۸.

روایت سوم: که باز هم می توان به آن استناد کرد این است که:

«وَيَسْتَأْذِنُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي حَاجَةٍ فَيَسِيرُ خَمْسَةَ فَرَاسِخَ أَوْ سِتَّةَ فَرَاسِخَ فَيَأْتِي قَرْيَةً فَيَنْزِلُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا فَيَسِيرُ خَمْسَةَ فَرَاسِخَ أُخْرَى أَوْ سِتَّةَ فَرَاسِخَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ ثُمَّ يَنْزِلُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ قَالَ [الإمام] لَا يَكُونُ مُسَافِرًا حَتَّى يَسِيرَ مِنْ مَنْزِلِهِ أَوْ قَرْيَتِهِ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةُ؛

کسی از وطن خود خارج می شود منتها ۸ فرسخ نمی رود که می رسد به جایی و در آنجا نزول می کند پس سفرش پایان می یابد و بعد دوباره سفر دیگری شروع می کند یک ۵ فرسخ یا ۶ فرسخ دیگر اما از این ۵ و ۶ تجاوز نمی کند پس نه سفر اولی ۸ فرسخی است و نه سفر دومی و باز ۸ فرسخ مقصد دوم نزول می کند این شخص بر او تقصیر واجب نیست و می فرماید که چرا واجب نیست زیرا این شخص وقتی از منزل اش خارج شد اراده ۸ فرسخ نداشت نه در سفر اول و نه در سفر دوم و از مبدأ شروع حرکت با قصد ۸ فرسخ آغاز نکرد حرکت اش را و اینکه می فرماید لایکون مسافراً حتی یسیر من منزله او قریته ثمانیه فراسخ مستدل می گوید حتی یسیر یعنی حتی یزید آن یسیر زیرا این سیر ارادی است و غیر ارادی که نیست؛ و لذا به این معناست که حتی یقصد این سیر را و چون قصد سیر به ثمانیه فراسخ را نداشت لذا نمازش کامل است و قصر نیست چرا فرمود حتی یسیر منزله او قریته؟ زیرا مراد این است که اگر اراده السیر به ۸ فرسخ از منزلش بود از اینجا شماره مسافت را محاسبه می کنند و اگر یسیر من و این اراده السیر من قریته بود از همان پایان قریه ۸ فرسخ را محاسبه می کنند پس این تردید را اینگونه تفسیر می کند این قائل که مراد این یسیر من منزله او قریته یعنی یزید السیر اما یزید السیر من منزله یا یزید السیر من قریته حال اگر این اراده مسافت هنگام خروج از منزل برای او حاصل بود اینجا چون اراده مسافت است تقصیر واجب است اما چون این شخص اراده مسافت حین الخروج من منزله برایش حاصل نبود یتم الصلاة اگر اراده مسافت حین الخروج من قریته برایش حاصل شد یقصر اما چون این شخص حین الخروج نه از منزلش و نه از قریه اش اراده مسافت را نداشت پس لایقصر فالیتم الصلاة.

و روایات دیگری هم نداریم بر اثبات این قول که بتوان با آن برای این قول استناد کرد ما پیدا نکردیم و فقط همین سه روایت هست همچنین هیچکدام نمی تواند مدرک و مستندی برای اثبات این قول خامس باشد که مراد از مبدأ حساب مسافت یا بگویند ملاک در مبدأ احتساب مسافت هر جایی است که از آنجا خروج برای سفر به مسافت کند با قصد مسافت ۸ فرسخ با این دو قید هم خروج و هم به قصد مسافت از هر جا که قصد مسافت خروج تنها کافی نیست از هر جا که علاوه بر خروج قصد مسافت برای او حاصل شد از آنجا باید مسافت را برشمرد.

### بررسی روایت اول: روایت حفص مروزی

ما در گذشته گفتیم و بحث کردیم که عبارت منزل در این روایت و سایر روایاتی که منزل در آنها آمده است ظهور در خصوص مسکن ندارد بلکه منزل در استعمال عرفی عرب هر مکانی که محل اقامت طرف باشد را شامل می شود گاهی در مسکن است و گاهی در شهر مثل اینکه می گویند منزلت کجاست؟ می گوید شهر فلان و الزاماً به معنای مسکن نیست بنابراین اینکه فرمود در روایت حفص مروزی اذا خرج الرجل من منزله یزید اثنی عشر میلاً معلوم نیست که مراد از من منزله

خانه مسکونی او باشد این اعم از مدینه و منزل است قبلاً این بحث را انجام دادیم و شواهدی هم از خود روایات آوردیم که در خود روایات شهودی است که کلمه منزل را در شهر بکار برده است مثل جایی که فرمود: المدینة منزلی و مکة منزلی و شخص می گوید هم مدینه منزل من است و هم مکه و مکه و مدینه را موضوع منزل قرار می دهد این اشکال اول ماست که بنابراین نمی توان به این روایت استناد جست برای اثبات این مطلب که اگر خروج از منزل همراه با قصد مسافت از همانجا بود مسافت را باید از همانجا محاسبه کنید.

اشکال دوم اینکه این یزید اثنی عشر میلا که اذا خرج من منزله یزید اثنی عشر میلا حالا بر فرض بگوییم منزل یعنی مسکن که البته گفتیم کلمه منزل اعم از محل اقامت و لو شهر باشد است اما مسکن خصوص محل سکن است حالا بر فرض بگوییم منزل در این روایت حفص مروزی در محل سکونت بکار رفته است لکن عبارت یزید اثنی عشر میلا ذلک اربعة فراسخ خوب کسی که خرج من منزله و یزید اثنی عشر میلا که این را از آخر شهر هم حساب کنید اثنی عشر میلا است و از حد ترخص هم حساب کنید اثنی عشر میلا است و این یزید اثنی عشر میلا شامل همه آنها می شود و دایره ای را شامل می شود که همه آنها را در بر می گیرد؛ کسی خرج من منزله با اراده ۴ فرسخی که این ۴ فرسخ مبدأش آخر شهر است این هم صدق می کند که یزید اثنی عشر میلا خوب مسافت هست دیگر و اینکه فرض کنید مسافت یه خورده بیشتر از اثنی عشر میلا باشد باز هم این منافات با اراده اثنی عشر میلا که ندارد اینکه می فرماید اثنی عشر میلا یعنی حداقل اثنی عشر میلا باشد و شامل من المنزل و من الآخر المدینه می شود و من حد الترخص می شود و اثنی عشر میلا بر همه آنها صدق می کند حالا اگر این عام بود و شامل اینگونه موارد هم می شد یعنی شامل آن مبدأ احتساب مسافتی که آخر المدینه باشد و یا مبدأ احتساب مسافتی که حد ترخص باشد شامل آنها هم می شود بعد روایت آمد و این را مقید کرد که آن اثنی عشر میلا که آغازش از پایان شهر باشد ملاک احتساب مسافت است این می شود مقید این روایت حفص مروزی بر فرضی هم که روایت حفص یک اطلاقی دارد که شامل احتساب مسافت از خود خانه هم می شود و اگر این اطلاق شامل این هم بشود حرف اول ما این است که این با اطلاق شامل مبدأ مسافتی که از منزل آغاز شود می شود و در خصوص این نص نیست بلکه با اطلاق شامل شده و این یزید اثنی عشر میلا عام است و شامل من المنزل و من المدینه و من حد الترخص می شود حالا اگر روایتی آمد و گفت اثنی عشر میلا ملاک مسافت است که من آخر المدینه باشد مثلاً خوب این مقید این روایت خواهد شد بر فرض که اطلاق داشته باشد و ما داریم روایاتی که شبه نص هستند که بعداً بحث آن را بیشتر خواهیم داشت که در اینجا به عنوان نمونه به یکی دو روایت اشاره می کنیم که به نص هستند اگر نگوییم نص هستند و صریح هستند در اینکه ملاک احتساب مسافت پایان شهر است مثلاً:

روایت اول: صحیحہ عبد الرحمن حجاج:

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَهَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرِوٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ كَمْ أَذَى مَا يُقَصَّرُ فِيهِ الصَّلَاةُ قَالَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِيَبَاضِ يَوْمٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بِيَابِضَ يَوْمٍ يَخْتَلِفُ يَسِيرُ الرَّجُلِ خَمْسَةَ عَشَرَ فَرَسَخًا فِي يَوْمٍ وَيَسِيرُ الْآخَرَ أَرْبَعَةَ فَرَايِخَ وَخَمْسَةَ فَرَايِخَ فِي يَوْمٍ قَالَ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ يُنْظَرُ أَمَا رَأَيْتَ سَيْرَ هَذِهِ الْأَمْيَالِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ مِيلًا يَكُونُ ثَمَانِيَةَ فَرَايِخَ»؛

سائل می پرسد که اگر ملاک مسیره یوم باشد این مسیره یوم فرق می کند اسب تندرو در مسیره یوم یک مسافتی طی می کند و قوافل معمول و متعارف یک مسافتی را طی می کنند و این مسیره یوم دقیقاً چه مسافتی را مقصود است برای وجوب تقصیر؟ حضرت علیه السلام می فرماید نظر به سیر اسب تندرو یا وسیله تندرو نیست و حضرت علیه السلام سیر بین مکه و مدینه را ملاک قرار می دهد و می فرماید سیر بین مکه و مدینه چون اربعه و عشرين میل است این را ملاک وجوب التقصیر قرار می دهد؛ آنچه می تواند بین المدينتين باشد بین النهاة این مدینه و آغاز آن مدینه است و این می شود بینهما و الا اگر بخواهید از منزل حساب کنید این بین المدينتين نیست بین مکه و مدینه پس این روایت ظهور دارد بلکه نص است در اینکه ملاک مسافت پایان شهر مبدأ و آغاز شهر مبدأ است.

### بررسی روایت دوم: صحیحہ ابی ولاد

آمده است که:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلاَدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي كُنْتُ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ، فِي سَفِينَةٍ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ وَهُوَ مِنَ الْكُوفَةِ، عَلَى نَحْوِ مِنْ عَشْرِينَ فَرَسَخًا فِي الْمَاءِ فَبَسُرْتُ يَوْمِي ذَلِكَ أَقْصَرَ الصَّلَاةَ ثُمَّ بَدَلِي فِي اللَّيْلِ الرَّجُوعَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَلَمْ أَذْرُ أَصْلِي فِي رُجُوعِي بِتَقْصِيرٍ أَمْ بَتَمَامٍ وَكَبَيْفَ كَانَ يَتَّبِعِي أَنْ أَصْنَعَ فَقَالَ إِنْ كُنْتَ سِرْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا كَانَ عَلَيْكَ حِينَ رَجَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالتَّقْصِيرِ لِأَنَّكَ كُنْتَ مُسَافِرًا إِلَى أَنْ تَصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بَتَمَامٍ (مَنْ قَبْلَ تَوْمَةٍ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَمْ تَبْلُغَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ التَّقْصِيرُ حَتَّى رَجَعْتَ فَوَجَبَ عَلَيْكَ قِضَاءُ مَا قَصَّرْتَ وَعَلَيْكَ إِذَا رَجَعْتَ أَنْ تُتِمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ».

خود «في السفينة» قرینه بر این است که من الكوفه این من، وسط کوفه نیست ظاهرش این است که مراد از آن یعنی خروج از پایان شهر و بعد حضرت می فرماید «إِنْ كُنْتَ سِرْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ» اگر این خروج تو خروج الی برید بود «وجبت عليك التقصير».

کسی که داخل شهر است و در خانه اش است از خانه خارج شده اما هنوز در شهر است به او نمی گویند خرج من المدینه و کسی هم که از شهر خارج شده ولو به حد ترخص نرسیده باشد باز هم می گویند «خرج من المدینه» بعد حضرت می فرماید: «إِنْ كُنْتَ سِرْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا» اون خروجی که خودت گفتی اگر آن خروج «خروج الی برید» بود اینجا قَصْر و این خروج «خروج من الكوفه» است که ظهور در خروج من المدینه دارد که لایصدق بر خروج من المنزل و لایصدق بر خروج خصوص حد ترخص بلکه یصدق بر خروج از مدینه و «ان لم يبلغ حد ترخص را».

پس به استناد به ایندو روایات ما نمی توانیم بر فرض اینکه روایت سلیمان ابن حفص مروزی دلالت اطلاقی داشته باشد بر اینکه خروج من المنزل با اراده سفر می تواند مبدأ احتساب مسافت شود بر فرض وجود این ظهور چون اطلاق است به وسیله این روایت و امثال این روایت تقیید می خورد.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين